

بایسته های عدالت ترمیمی برای اجرایی شدن آیین نامه میانجیگری ناظر بر ماده ۸۴ آ.د.ک

مهدی اکبری^۱

^۱ کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه آزاد واحد نیشابور

چکیده

ظهور عدالت ترمیمی نتیجه یکی از تحولات به وجود آمده در نگرش به عدالت کیفری و تفکر ناظر به جرم در دو دهه گذشته می باشد. عدالت ترمیمی، ساختاری فلسفی است که نوع دیگری از اندیشه و تفکر نسبت به جرم و عدالت کیفری را عرضه می کند. ظهور و پیدایش عدالت ترمیمی نتیجه یکی از تحولات به وجود آمده در نگرش به عدالت کیفری در رویکردی جرم شناسی و به طور کلی، تحول در تفکر ناظر به جرم در دودهمه اخیر است. تعیین سیاست کیفری در هر نظام حقوقی در موضوعات مختلف و جدید در سطح کلان موجب پربار شدن هر چه بیشتر قوانین می گردد. بطوری که امروزه قوانین کیفری در تقابل آشکار با هم قرار داشته و بر اساس این تقابلات است که می توان درجه ی پیشرفت قوانین و در نتیجه دامنه ی اجرای عدالت را تخمین زد. بی گمان بررسی میانجی گری و فراتر از آن میزان تاثیر پذیری قوانین کشورمان در این خصوص از اهمیت بسزایی برخوردار است و بی شک استفاده از چنین نهادی به دلیل آنکه فشار وارده بر دوش دستگاه عدالت را کاهش می دهد دارای اهمیت است. تبیین میانجی گری در آیین نامه میانجیگری ناظر بر ماده ۸۴ آ.د.ک و گنجاندن آن در سیاست کیفری ایران، اثری مطلوب بر کاستن از تراکم جمعیت کیفری و افزایش مشارکت عمومی دارد. به نظر می رسد که میانجیگری کیفری یکی از مصادیق اصلی عدالت ترمیمی است و با تصویب آیین نامه مذکور قدمی در تحقق اصول و اهداف عدالت ترمیمی برداشته شده است.

واژه های کلیدی: عدالت ترمیمی، سیاست کیفری ایران، میانجی گری کیفری، تراکم جمعیت کیفری، آیین نامه میانجی گری

۱-مقدمه

با ظهور عدالت ترمیمی و تبلور آن در نظام‌های حقوقی، واژگان جدیدی در حقوق کیفری نوین وارد گردید. از ویژگی‌های بنیادین حقوق کیفری پویایی، پیوسته در زمان و مکان است به نحوی که این خصیصه از مهمترین شاخصه‌های شناخت جوامع انسانی به شمار می‌رود. ایستایی قوانین کیفری در نهایت به رکود سیستم تقنینی منجر خواهد شد. به بیان دیگر باید چنین انگاشت که، نوگرایی حقوق جزا، تکامل قوانین را بسته به گذر زمان می‌طلبد و در این راستا لایتنیگر دانستن قوانین کیفری، اشتباهی محض بوده و آن را در چالشی عظیم فرو خواهد برد. به همین منظور است که شاهد نوآوری‌هایی در قانون جدید آیین دادرسی کیفری و آیین نامه میانجی‌گری می‌باشیم.

ورود واژگان میانجی‌گری و سازش در عصر حاضر مستقیماً الهام گرفته از افکار اندیشمندان دهه‌ی ۱۹۸۰ میلادی به بعد است. مفاهیمی که امروزه منشاء مباحث متعددی گردیده و در کشور ما نیز در قانون جدید آیین دادرسی کیفری به آن پرداخته شده است و در همین خصوص آیین نامه ای ۳۸ ماده ای از سوی قوه قضائیه به تصویب رسیده است.^۱

میانجی‌گری اصولاً در دو معنا به کار می‌رود: ۱- وساطت بین دوطرف متخاصم به منظور عفو طرف متجاوز به وسیله قربانی یا زیان‌دیده یا به منظور رفع اختلاف و ایجاد صلح و سازش بین آن دو. ۲- پایمردی و وساطت نزد حاکم (قاضی) به سود مجرم و گناهکار به منظور عفو یا بخشش خطای او یا تخفیف در مجازات وی. در زبان عرب، واژه (شفاعت) در معنای دوم میانجی‌گری به کار رفته است. آنچه در دانشنامه جرم‌شناسی ذیل مدخل میانجی‌گری آمده این نهاد را نحوه ای دانسته است از انحراف نسبت به فرآیند کیفری که ممکن است در هر مرحله ای از لحظه ای که جرمی اتفاق افتاده تا قبل از این که متهم در محضر دادگاه حاضر می‌شود مورد استفاده قرار گیرد.^۲

میانجی‌گری کیفری، فرایند سه جانبه یا سه طرفه‌ای است که فارغ از تشریفات معمول در فرایند کیفری بر اساس توافق قبلی شاکی یا بزده دیده و متهم یا بزه‌کار با حضور شخص ثالثی به نام میانجی‌گر یا میانجی به منظور حل و فصل اختلاف ها و مسایل ناشی از ارتکاب جرم، آغاز می‌شود؛ به این بیان که در حقیقت بزه‌دیده و بزه‌کار هستند که طی جلسات متعدد، با دیدار و گفت و گوی مستقیم یا در صورت لزوم غیر مستقیم از طریق نامه نگاری و ... به یک راه حل مرضی‌الطرفین در خصوص اختلافات مطروحه خود دست می‌یابند بدون اینکه میانجی نظر یا رای خود را به آنان تحمیل کند.^۳

میانجی‌گری کیفری به ویژه میانجی‌گری کیفری با نظارت قضایی، جلوه‌ای از عدالت ترمیمی است که تا اندازه‌ای، عدالت کیفری را به «عدالت مدنی» یا حقوقی و آیین دادرسی کیفری را به آیین دادرسی مدنی نزدیک می‌کند و بدین سان، مرزهای فی مابین حقوق کیفری و حقوق مدنی را کمرنگ و حتی گاه از بین می‌برد.

^۱. شاهرخی، حسین، حقوق جزا، میانجی‌گری، اندیشه ای قضا زدایانه، مجله اصلاح و تربیت، شماره ۵۳، ۱۳۸۵، ص ۱۵.

^۲. نجفی ابرنآبادی، علی محمدحسین و هاشم بیگی، حمید، دانشنامه جرم‌شناسی، چاپ اول، ۱۳۷۷، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ص ۱۴.

^۳. مجیدی، بهروز، میانجی‌گری جلوه ای نوین از عدالت کیفری، پایگاه انتشارات حقوق، حق گستر، ۱۳۹۴، ص ۸.

۲- مفهوم شناسی

میانجیگری کیفری یکی از مصادیق مهم عدالت ترمیمی است. از همینرو در ابتدا به تعریف عدالت ترمیمی پرداخته و پس از آن خود میانجیگری کیفری را بررسی خواهیم نمود.

۱-۲- عدالت ترمیمی

عدالت ترمیمی، ساختاری فلسفی است که نوع دیگری از اندیشه و تفکر نسبت به جرم و عدالت کیفری را عرضه می‌کند. عدالت ترمیمی روش جدید اندیشیدن، هم درباره‌ی جرم و هم درباره‌ی چگونگی پاسخ به آن است. ظهور و پیدایش عدالت ترمیمی نتیجه یکی از تحولات بوجود آمده در نگرش به عدالت کیفری در رویکردی جرم شناسی و بطور کلی تحول در تفکر ناظر به جرم در دودهه اخیر است. مطابق نظر برخی از نویسندگان عدالت ترمیمی از سال ۱۹۹۰ تاکنون به عنوان نهضتی اجتماعی جهت اصلاح و بازنگری نظام عدالت کیفری درآمده است.^۴

«عدالت ترمیمی فرایندی است که به وسیله آن تمام اشخاصی که در حادثه مجرمانه دخیل هستند، گردهم می‌آیند تا با مشارکت یکدیگر در مورد آثار و نتایج عمل مجرمانه و آینده بزه‌دیده و بزه‌کار و جامعه، بعد از وقوع جرم، چاره اندیشی نمایند.»^۵

عدالت ترمیمی مترادف‌هایی دارد که ما می‌توانیم به عنوان نمونه از عدالت محلی،^۶ یاد کنیم که فرانسوی‌ها به آن عدالت همجوار^۷ می‌گویند.

بنابراین، عدالت ترمیمی فرایندی است که ارکان عدالت کیفری یعنی بزه‌دیده، بزه‌کار و جامعه را بسیج می‌کند تا با آثار جرم مقابله شود. خسارات و لطمات وارد به بزه‌دیده ترمیم می‌شود و بزه‌دیده به حیات عادی اجتماعی برمی‌گردد.

«راجع به عدالت ترمیمی، تعریف بسیار مشهوری وجود دارد؛ تونی مارشال در سال ۱۹۹۶ در اولین تعریف جامع، عدالت ترمیمی را این‌گونه تعریف کرده است: عدالت ترمیمی فرایندی است که طی آن همه طرف‌های ذی‌حق و ذی‌نفع در جرم خاصی، دور هم جمع می‌شوند تا درباره نحوه برخورد رفتار با عواقب جرم ارتكابی و استلزامات آن در آینده، به صورت جمعی تصمیم بگیرند. طبق تعریف مارشال، عدالت ترمیمی یک فرآیند است؛ یعنی دارای یک نقطه آغاز و یک نقطه پایان می‌باشد.»^۸

^۴ رایجیان، مهرداد، بزه دیده در فرایند کیفری، انتشارات خط سوم، چاپ اول ۱۳۸۱، ص ۲۲

^۵ . عباسی، مصطفی، افق‌های نوین عدالت ترمیمی در میانجیگری کیفری، چاپ اول ۸۲، انتشارات دانشور، ص ۵۷.

^۶ *Neigh bouring gustice.*

^۷ *Jusyce de proximite.*

^۸ . نجفی ابرند آبادی، علی حسین، مجموعه تقریرات درس جرم‌شناسی، ۱۳۹۴، ص ۱۶۶۹.

هوارد زهر^۹ معتقد است، در عدالت ترمیمی جرم عبارت است از تجاوز و تخطی و توهین به مردم و روابط آن‌ها که پس از ارتکاب، تکالیفی را برای ترمیم و اصلاح و رفع آثار آن ایجاد می‌کند. عدالت ترمیمی، بزه‌دیده، بزه‌کار و جامعه محلی را در یافتن پاسخ‌هایی که موجب ارتقای ترمیم، آشتی و اطمینان بخشی دوباره بشود، درگیر می‌کند و روبروی هم قرار می‌دهد.^{۱۰}

«مارتین رایت»^{۱۱} انگلیسی، عدالت ترمیمی را اینگونه تعریف می‌کند: «عدالت ترمیمی، عدالتی است که تلاش می‌کند بین منافع بزه‌دیده و جامعه و نیاز به بازپذیری اجتماعی بزه‌کار توازن و تعادل ایجاد نماید و می‌کوشد که ترمیم و بهبود وضعیت بزه‌دیده را تا حد امکان عملی ساخته و در این مسیر، تمام اشخاصی را که به نحوی در حادثه مجرمانه نفعی دارند، به مشارکت فعال و سازنده برای ایجاد چنین توازنی فرا خواند.»

۲-۲- اهداف میانجیگری

یکی از مهمترین اهدافی که میانجیگری کیفری در ارتباط با جامعه دنبال میکند. مسأله پیشگیری از بزهکاری است زیرا بزهکاری نتیجه کنش‌ها و واکنشهای عوامل و زمینه‌های گوناگون بوده و از یک سرچشمه آب نمی‌خورند و ترمیم شخصیت انسانی بزه‌کار و برگرداند موفق آنها به صحنه اجتماع به دور از معایب برچسب زنی بزه‌کار و سایر محاسن میانجیگری همگی می‌تواند از عوامل پیشگیری از وقوع احتمالی بزه باشد و برنامه میانجیگری کیفری از اصل عدالت کیفری مشارکتی پیروی مینماید که در آن نمایندگان جامعه مدنی در یک فرآیند پویا به تلاش فراوان پیوند دوباره بزه‌دیده و بزه‌کار را فراهم می‌آورند و یکی از دیگر اهداف و عملکرد مهم میانجیگری توجه به بعد مدیریتی و اداره عمومی قوای عمومی است در جوامعی که تمامیت خواهی وجود دارد توده مردم سهم در اداره حکومت ندارند ولی در جوامع مردم سالار اراده عمومی مردم حاکم است و نهاد میانجیگری نقش عمده ای ایفا خواهد کرد.

امروزه در حالی که اعتماد به نظام سنتی عدالت کیفری در پیشگیری از جرم و نیز کارآمدی ضمانت اجرای کیفری تضعیف شده، متولیان سیاست جنایی به درستی به سمت حوزه‌های دیگر در جهت پیشگیری رفته‌اند.^{۱۲} که یکی از این حوزه‌ها به درستی می‌تواند میانجیگری کیفری باشد.

برنامه‌های میانجیگری، بزه‌کار و بزه‌دیده را در نشست‌هایی چهره به چهره گرد هم می‌آورد تا درباره‌ی جبران خسارت مذاکره کنند. هدف از این امر اعاده وضعیت اجتماعی‌ای است که مجرم آن را برهم زده است. شیوه‌ی کلی میانجیگری با

^۹ Howard zehr

^{۱۰} . هوارد زهر، کتاب کوچک عدالت ترمیمی، ترجمه دکتر حسین غلامی، انتشارات مجد، ۱۳۸۳، ص ۳۹.

^{۱۱} Martin wright

^{۱۲} . ابراهیمی، شهرام، مطالعه تطبیقی مدل‌های پیشگیری از جرم: خاستگاه، تأثیر و تحولات، مجموعه مقالات همایش ملی علمی-کاربردی پیشگیری از وقوع جرم قوه قضاییه، انتشارات میزان، جلد دوم، چاپ دوم، ۱۳۹۰، ص ۳۴.

رسیدگی های کیفری سنتی متفاوت است. نشست های مربوط به میانجیگری تنها با رضایت هر دوی بزهکار و بزه دیده برگزار می شود.^{۱۳}

فرآیند میانجیگری حتی اگر منجر به توافق برای جبران خسارت نشود به خودی خود فرآیند التیام دهنده است و گفت و گوی سه طرفه، دارای آثار مثبت و پی آمدهایی برای جبران مجرم و خانواده اش دارد.^{۱۴}

در واقع یکی دیگر از اهداف میانجیگری تقویت حس مسئولیت پذیری بزهکار می باشد. بدین صورت در خلال برنامه های میانجیگری این امکان فراهم میشود که در خلال گفتگوی رو در رو و اظهارات آنها، بزه دیده و بیان احساسات و رنجها و آثار واقعی بزه بر زندگی خود و خانواده وی بزهکار از آثار واقعی عمل خویش آگاهی یافته و وجدان انسانی وی بیدار گردد و با قبول بزه و آثار مسئولیت های آن احساس همدردی و یکدلی با بزه دیده نائل شود و این امر بر عملکرد آینده شخص خطاکار در موقعیت های مشابه تأثیرگذار خواهد بود که این امر علاوه بر این که بزه دیده را منتفع سازد خود بدهکار نیز از مزایای آن نفع می برد.

از دیگر اهداف و عملکرد میانجیگری میتوان موارد دیگر به شرح ذیل را نام برد:

- ۱- به رسمیت شناختن جایگاه بزه دیده و توجه به خواسته های وی و ترمیم جبران خسارت در نظام عدالت کیفری
 - ۲- در میانجی گری کیفری از قربانی شدن دوباره بزه دیده پیشگیری می کند.
 - ۳- یکی دیگر از اهداف میانجی گری رفع تنش بین بزه دیده و بزهکار و بیان احساسات و همدردی با بزه دیده و بازاجتماعی نمودن و جامعه پذیری دوباره بزهکار و آشتی و مصالحه با بزه دیده و جامعه میباشند.
 - ۴- تجدید توسل به ضمانت اجراهای کیفری و احتمال منتفع شدن بزهکار از گذشت بزه دیده.
 - ۵- تراکم زدایی از پرونده های کیفری و کاهش هزینه های دادرسی و مجازات و انسانی تر کردن دادرسی کیفری و افزایش اعتماد عمومی به نظام عدالت کیفری.^{۱۵}
- به هر حال ایده ی اصلی برنامه مصالحه بیرونی از دادگاه بر این تفکر استوار است که برخورد و تقابلی که از رفتار مجرمانه ایجاد شود وبا پادرمیانی اختلاف حل شود و یک مصالحه ی موفقیت آمیز بیرون از دادگاه، پرهیز از رسیدگی قضایی را موجب میشود و به همین علت نهاد سازش را از بارزترین جلوه های تدابیر قضاودایی نام برده اند.^{۱۶}

^{۱۳} . اداره کنترل مواد مخدر و پیشگیری از جرم سازمان ملل متحد کرکز بین المللی پیشگیری از جرم، عدالت برای بزه دیدگان،

ترجمه علی شایان، چ اول، تهران، سلسبیل، ۱۳۸۴، صص ۸۹ و ۹۰.

^{۱۴} . عباس، مصطفی، افقهای نوین عدالت ترمیمی در میانجیگری، چاپ اول، چاپ گیتی، ۱۳۸۲، صص ۹۳-۹۴

^{۱۵} . عباس، مصطفی، افقهای نوین عدالت ترمیمی در میانجیگری، همان مأخذ، ص ۱۰۹

^{۱۶} . آشوری، محمد، جابگزین های زندان، همان مأخذ، صص ۲۵-۲۵۲

۳-۲- میانجیگری کیفری

واژه میانجیگری در دو معنی به کار می رود: یکی وساطت بین دوطرف متخاصم به منظور عفو طرف متجاوز به وسیله قربانی یا زیان‌دیده یا به منظور رفع اختلاف و ایجاد صلح و سازش بین آن دو، دیگری، پایمردی و وساطت نزد حاکم به سود مجرم و گناهکار به منظور عفو بخشش خطای او یا تخفیف در مجازات وی، در زبان عرب، واژه شفاعت در معنای دوم میانجیگری به کار رفته است. این کلمه مأخوذ از شفع به معنای جفت است. گویی شفاعت کننده شفیع با وسیله قراردادن حرمت و اعتبار خود نزد حاکم مشفوع الیه و قرارگرفتن در کنار شخص خاطی مشفوع له جفت او گشته، در صدد رهایی او از مجازاتی که در معرض آن قرار گرفته بر می آید. آنچه در دانشنامه جرم شناسی ذیل مدخل میانجیگری آمده این نهاد را نحوه‌ای دانسته است از انحراف نسبت به فرایند کیفری که ممکن است در هر مرحله‌ای از لحظه‌ای که جرمی اتفاق افتاده تا قبل از اینکه متهم در محضر دادگاه حاضر می‌شود، مورد استفاده قرار گیرد^{۱۷}

در ماده «۱»، آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، آیین دادرسی کیفری اینگونه تعریف شده است: «مجموعه مقررات و قواعدی که برای کشف جرم، تعقیب متهم، تحقیقات مقدماتی، میانجیگری، صلح میان طرفین، نحوه رسیدگی، صدور رای، طرق اعتراض به آراء، تعیین وظایف و اختیارات مقام قضایی و ضابطان دادگستری و رعایت حقوق متهم، بزه‌دیده و جامعه وضع شده است».

این تعریف در مقایسه با تعریف سابق مذکور در «قانون آیین دادرسی کیفری» مصوب سال ۱۳۷۸^{۱۸} گام‌ها و نقاط مثبت بسیاری دارد که تصریح به انجام میانجیگری و صلح میان طرفین یکی از این گام‌های مثبت است. برای اجرای ساز و کاری که در ساختار مواد «۷۹»، «۸۰»، «۸۱» و «۸۲» «قانون آیین دادرسی کیفری» مصوب سال ۱۳۹۲ پیش بینی شده است، مراجع قضایی را مکلف کرده که به منظور دست یافتن به صلح و سازش میان طرفین اختلاف، از راهکارهایی همچون میانجیگری، تعویق تعقیب، تعلیق تعقیب، و بایگانی کردن پرونده استفاده نمایند.

در ماده ۱ آیین نامه میانجیگری در امور کیفری، میانجیگری کیفری اینچنین تعریف شده است که: «میانجیگری فرایندی است که طی آن بزه دیده و متهم با مدیریت میانجیگر در فضای مناسب در خصوص علل، آثار و نتایج جرم انتسابی و نیز راه های جبران خسارات ناشی از آن نسبت به بزه دیده و متهم گفتگو نموده و در صورت حصول سازش، تعهدات و حقوق طرفین تعیین می گردد».

همانگونه ملاحظه می شود میانجیگری به دنبال صلح و سازش و برقراری تعهدات و حقوق طرفین می باشد که فارغ از قواعد و اصول کیفری در دادگاه ها است. در این تعریف به جبران خسارت بزه دیده نیز توجه شده است که از طریق صلح و سازش توسط میانجیگر صورت می گیرد.

^{۱۷} - نجفی ابرندآبادی، علی محمدحسین/ هاشم بیگی، حمید، دانشنامه جرم‌شناسی، چاپ اول، ۱۳۷۷، انتشارات دانشگاه شهید

بهشتی، ص ۱۴۱

^{۱۸} . طبق این ماده، «آیین دادرسی کیفری اصول و مقرراتی است که برای کشف و تحقیق جرایم، و تعقیب مجرمان و نحوه رسیدگی و صدور رای و تجدید نظر و اجرای احکام و تعیین وظایف و اختیارات مقامات قضایی شده است».

یکی از ارکان اصلی در فرآیند میانجیگری، میانجیگر است که نقش به سزایی در صلح و سازش میان بزهکار و بزه دیده دارد. در بند ب ماده ۲ آیین نامه میانجیگری، میانجیگر اینچنین تعریف شده است که: «شورای حل اختلاف، شخص یا موسسه ای است که فرایند گفتگو و ایجاد سازش بین طرفین امر کیفری را مدیریت و تسهیل می نماید.»

همانگونه که ملاحظه می شود میانجیگر می تواند هم شخص حقیقی و هم شخص حقوقی باشد. شوراهای حل اختلاف نیز می توانند در برخی از امور کیفری میانجیگری نمایند. همانطور که ماده ۸ قانون شورای حل و اختلاف مصوب ۹۴ مقرر می دارد:

«در موارد زیر شوراها با تراضی طرفین برای صلح و سازش اقدام می نمایند:

الف - کلیه امور مدنی و حقوقی

ب - کلیه جرائم قابل گذشت

پ - جنبه خصوصی جرائم غیرقابل گذشت.»

در بند ب و پ ماده مذکور کلیه جرائم قابل گذشت و جنبه خصوصی جرائم غیرقابل گذشت، قابل میانجیگری توسط شوراهای حل و اختلاف می باشد. علاوه بر شوراهای حل و اختلاف موسسه هایی که شرایط مقرر در قانون را داشته باشند، می توانند میانجیگری کنند.

۲-۴- میانجیگری کیفری و عدالت ترمیمی

«عدالت ترمیمی، ابتدا در کشورهای آمریکای شمالی، استرالیا و نیوزلند به صورت تجربی- علمی در اشکال مختلف آن مانند میانجیگری، نشست ها یا جلسات گروهی خانوادگی، جلسات یا حلقه ها یا جرگه های شفابخش، درمان بخش، اصلاح گر، ترمیمی و ... معمول شد و متعاقب آن مورد توجه دکتین و قانونگذاران قرار گرفت. در واقع نهادهای مدنی و مراجع قضایی و پلیسی این کشورها سعی کردند، در قالب ابتکارهای گروهی و محلی و نیز در چارچوب ساز و کار قضازدایی، اختلافات کیفری سبک را بدون توسل یا ادامه فرایند قضایی حل و فصل کنند.»^۹ استقبال این کشورها از روش های ترمیمی، اگرچه دلایل مختلف و متنوعی دارد، ولی توسل به عدالت ترمیمی را لااقل در دو ویژگی جامعه شناسی و حقوقی آن ها می توان جستجو کرد.

«از نظر جامعه شناسی، آمریکا و کانادا - همانطور که می دانیم - سرزمین هایی هستند که قبل از ورود اروپاییان، دارای ساکنان بومی مثل سرخ پوستان و اسکیموها بودند که آداب و رسوم یا فرهنگ عمومی (فولکلور) حقوقی - قضایی خاص خود را برای حل و فصل اختلافات میان خود داشتند. فرهنگ و آداب و رسوم گروهی این اقوام، که امروزه به صورت جمعیت های بومی اقلیت در این کشورها زندگی می کنند و در دهه های اخیر مورد توجه انسان شناسان حقوقی واقع شده اند، تا اندازه زیادی الگوبرداری قضایی- تقنینی علمی مصادیق مختلف عدالت ترمیمی را تحت تأثیر خود قرار داده است.

آغاز اجرای عدالت ترمیمی در آمریکا به سال ۱۹۷۸ بازمی گردد، زمانی که اولین برنامه میانجی گری میان بزه دیده- بزهکار در الکهارت (ایندیانا) با الهام از برنامه میانجی گری کتیچنر (اونتاریو- کانادا) به اجرا درآمد. هدف از اجرای این برنامه در الکهارت ایجاد محیطی امن برای گفتگو، مذاکره، حل و فصل مسائل ناشی از جرم برای تجدید قوای بزه دیده و ایجاد شرایط

^۱. می ری داماس مارتی، نظام های بزرگ سیاست جنایی، علی حسین نجفی ابرندآبادی (تهران: میزان پاییز ۱۳۸۱)، ج ۱، صص

روحي و احساس بهتر در او و همچنين تبیین نیازهای آتی بزه دیده، بزهکار و اجتماع به جای سرزنش و مجازات رفتار گذشته بزهکار بوده است. در آمریکا، اگرچه اجرای عدالت ترمیمی از طریق برنامه های میانجی گری بیش از سایر روشها معمول است، اما علاوه بر آن می توان به استفاده از روش نشست در برخی از حوزه های قضایی و از جمله در ایندیانا پولیس اشاره کرد. برنامه نشست ایندیانا پولیس که از سال ۱۹۹۶ آغاز شده است در اجرای سیاست قضازدایی از رسیدگی به جرایم ارتكابی صغار استفاده می شود. در اجرای این برنامه، حسب معیارهای مورد توافق میان رئیس دادگاه اطفال و دادستان ماریون کانتی، پرونده ها به برنامه نشست ارجاع می شود. هدف نهایی از این اقدام، پیشگیری از تکرار جرم به عنوان یکی از نتایج اجرای نامناسب عدالت کیفری سنتی بوده است. در حال حاضر، برنامه میانجی گری میان بزه دیده- بزهکار که مهمترین روش اجرای عدالت ترمیمی در آمریکاست به وسیله پیش از سیصد نهاد و در قالب هزاران برنامه در سال اجرا می شود. در این کشور میانجی گری به عنوان جایگزین اساسی بسیاری از واکنشهای عدالت کیفری سنتی مدنظر قرار گرفته است. در عمل، اجرای برنامه میانجی گری در آمریکا حسب تشخیص پلیس، دادستانی یا دادگاه صورت می پذیرد و امکانات اجرایی آن در مراکز پلیس یا دادسرا و نهادهای غیرانتفاعی که جامعه یا کلیسا تأسیس کرده اند، فراهم می شود.

از زمانی که حکومتها اشکال مدرن تری پیدا کردند و دامنه نفوذ و اقتدار خود را فراگیر نمودند، حقوق جزا به عنوان یکی از بارزترین نمادهای اعمال حاکمیت، مورد توجه قرار گرفت و این گونه بود که جرایم دارای جنبه عمومی و جرایم بر علیه دولت (پادشاه، حاکم، سلطان و ...) گسترش یافت و مسیر دادورزی از مسیر طبیعی و اولیه خود خارج شد. مجموعه قوانین مدون جزایی تدوین گردید و مجازاتهای متفاوتی مانند اعدام و زندان و... علیه بزهکاران به تصویب رسید. اعطای خصیصه عمومی به جرایم و تأسیس نهادهای تعقیبی همچون دادسرا و گماشتن افرادی به عنوان دادستان باعث شد تا بزه دیده، بزهکار و جامعه محلی از محور توجهات رسیدگی های کیفری طرد شده و به عناصری تبعی و ثانویه برای اثبات جرایم و استفاده در تحقیقات (بزه دیدگان) و تحمل مجازات و محلی برای نشان دادن اقتدار عمومی (بزهکار) و یا نظاره گر یکه تازی های قضاوت و نمایش قدرت حاکمان (جامعه محلی) تبدیل شوند. بزهکاران، معترضان به ساحت حقوق جزا تلقی شدند و از این رو می بایست با کیفر دادن پاسخی قاطع به گستاخی تجدی و بی اعتنائی آنها داده شود.

این دیدگاه همان دیدگاه کلیشه ای را تبلیغ می کند که افراد جامعه با چشم پوشی از ذره های قدرت و اقتدار و اختیار شخصی خود و با تفویض آن به مقامات عمومی تحت عنوان یک «قرارداد اجتماعی» حق اعمال قدرت را به دولت واگذار نموده اند.

از نظر نهادینگی میانجی گری کیفری به شکل جدید، کشور کانادا به عنوان کشور پیشگام در زمینه تجارب میانجی گری تلقی می شود.^۱ به طوری که اولین نمونه ی رسمی میانجی گری کیفری در سال ۱۹۷۴ در «کیچنراونتاریو» در کشور کانادا اتفاق افتاد که طی آن به چند بزهکار جوان که متهم به جرم تخریب شده بودند اجازه داده شد که با حضور یک میانجی و بزه دیده طرحی را با توافق هم برای ترمیم و بازسازی اموال تخریب شده با موفقیت به اجرا در بیاورند. هم اکنون طبق آمارهای موجود انجمن و نهاد و سازمان های مختلفی در آمریکا به عرضه خدمات میانجی گری می پردازند.

در سال ۱۹۷۶ با ترغیب و تشویق اداره ی تسهیل اجرای قوانین وزارت دادگستری ایالات متحده آمریکا، «مدل های عدالت همسایگی» در این کشور اعمال گردید. از آن زمان به بعد برنامه های میانجی گری کیفری و نهادهای متولی میانجی گری با

^۱: Social Contract.

^{۲۱}. حبیبی، رحمان، میانجی گری کیفری، راهی به سوی کیفرزدایی، ۱۳۸۶، اداره زندان محلات.

سرعت بالایی در آمریکا رو به رشد گذاشت، به طوری که هم‌اکنون طبق آمارهای موجود بیش از ۳۱۳ انجمن و نهاد و سازمان در آمریکا به ارایه‌ی خدمات میانجی‌گری می‌پردازند. شمار این موارد در اروپا به بیش از ۷۰۰ برنامه و طرح و نهاد بالغ می‌گردد، که از این میان حدود ۴۰۰ برنامه و طرح در آلمان، ۱۳۰ برنامه و طرح در فرانسه، ۴۴ طرح در نروژ و ۴۳ طرح و برنامه در انگلستان فعال هستند. علاوه بر اروپا، مدل‌های میانجی‌گری در کشورهای نیوزیلند، استرالیا، ژاپن، و آفریقای جنوبی نیز به خوبی شناخته شده و به اجرا درمی‌آید که هدف از چنین مدل‌هایی که تحت حمایت کلیسای محلی و با استفاده از روش میانجیگری و ملاقات چهره به چهره بزه‌دیده و بزه‌کار اجرا می‌شود، تمهید شرایطی برای کاهش استفاده از حبس از یک طرف و ایجاد آگاهی در بزه‌دیده و بزه‌کار راجع به فرآیندهای عدالت کیفری و حل معضلات و مشکلات روانی از طرف دیگر است.^{۲۳}

۳- اصول، اهداف و انواع میانجیگری

اساس فکری نهاد میانجی‌گری کیفری در پایه تفکر ایجاد توازن بین خواسته‌ها و توانایی ارکان عدالت کیفری، یعنی بزه‌دیده، بزه‌کار و جامعه استوار است. تفاوت میانجی‌گری کیفری با سایر میانجی‌گری‌ها در این است که سازش کیفری قصد حل و فصل تعارضات را دارد که وصف مجرمانه دارند بر محور حل اختلاف نمی‌گردد بلکه بیشتر از این که حل اختلاف محور باشد گفتگو محور است.

۱-۳- اصول میانجیگری

الف) اقتضاء یا موقعیت داشتن تعقیب

منظور از اقتضاء یا موقعیت داشتن تعقیب در میانجیگری، مفید تشخیص دادن تعقیب و اختیاری بودن آن از سوی مقام قضایی است. این اندیشه که در نیمه دوم قرن بیستم و تحت تأثیر اندیشه‌های دفاع اجتماعی نوین به رهبری شادروان دکتر مارک آنسل شکل گرفت، حقوق‌دانان را مجاب نمود که به منظور بازپذیری^{۲۴} مجرم می‌توان در مواقعی از تعقیب بزه‌کار تحت شرایطی خودداری نمود^{۲۵} و از این طریق به احیاء و بازپروری مجرمانی که برای نخستین بار مرتکب جرم شده‌اند (به خصوص نوجوانان و جوانان) کمک نمود.

در همین راستا بود که کمیته عدالت جوانان و پیشگیری از جرم در بند «۱-۵» قطعنامه غیر الزام‌آوری که در سال ۱۹۹۰ تحت عنوان «تصمیمات مقدم بر رسیدگی دادگاه» تصویب نمود، مقرر داشت که «پلیس، دادسرا یا سایر مقامات مسؤول عدالت کیفری، در صورت مصلحت و آنگاه که این امر با نظام حقوقی آنان مانع‌الجمع نباشد باید مجاز شناخته شوند تا در مواردی که توسل به تعقیب قضایی برای حمایت از جامعه، پیشگیری از ارتکاب جرم یا ترفیع احترام قانون یا حقوق زیان‌دیدگان از جرم

۲۳. غلامی، حسین؛ بررسی حقوقی - جرم‌شناختی تکرار جرم، دیباچه عدالت ترمیمی و تکرار جرم،^{۲۴}

چاپ دوم، نشر میزان، ۱۳۸۷، ص ۷۲.

^{۲۵}Reintegration

^{۲۴}. پرادل، ژان، پیشین، صص ۱۲-۲۲

ضروری نباشد، از تعقیب خودداری کنند. هر نظام حقوق ضوابط خود را در زمینه ضرورت تعقیب و یا انصراف از آن مشخص خواهد کرد.^{۲۵}

این اصل در کنار اصل قانونی یا الزامی بودن تعقیب از اصول مهم نظام‌های آیین دادرسی کیفری محسوب می‌شود، و در «قانون آیین دادرسی کیفری» مصوب سال ۱۳۹۲ نیز مقنن به درستی این اصل را شناخته و آن را در قالب ماده «۸۰» قانون مذکور، به مقام قضایی این اختیار را داده است که در جرایم تعزیری درجه هفت و هشت، در صورت حصول شرایط مذکور در ماده، برای یک بار از تعقیب متهم خودداری نموده و قرار بایگانی پرونده را صادر نماید.

علاوه بر این قانونگذار در ماده «۸۲» و همچنین در ماده «۸۱» قانون مذکور صراحتاً حق اختیار موقوفی تعقیب را در قالب عبارت «مقام قضایی می‌تواند» مورد تأکید قرار داده است و در آن به مقام قضایی «بازپرس و دادستان» این اختیار را داده است که از این حق خود در صورت حصول شرایطی استفاده نمایند.

ب) اختیاری بودن ارجاع به میانجیگری

در همه مدل‌های میانجیگری نقطه مشترکی وجود دارد که بدون آن امکان موفقیت فرآیند میانجیگری از بین خواهد رفت. اصل شرکت اختیاری در این فرآیند شاخص آشکاری است که فرآیند میانجیگری را از فرآیند دادرسی کیفری رسمی متمایز می‌گرداند و طبق این اصل تصمیم‌گیری راجع به شرکت در فرآیند میانجیگری در اختیار بزه دیده و بزه‌کار است و قضاوت نباید در عملکرد، بیانات و رفتارهایشان به گونه‌ای رفتار کنند که اصل مشارکت اختیاری افراد تحت شعاع قرار گیرد.

این اصل وجه تمایز میان فرآیندهای عدالت ترمیمی با فرآیندهای رسمی رسیدگی کیفری است و در آن حق انتخاب به بزه‌دیده و بزه‌کار واگذار شده است این اصل علاوه بر اسناد مهم بین‌المللی^{۲۶} در بند ۲ ماده «۸۲» «قانون آیین دادرسی کیفری» نیز اینگونه ذکر شده است که «مقام قضایی می‌تواند برای حصول سازش بین طرفین، موضوع را با توافق آنها ... برای میانجیگری ارجاع دهد». تصریح شرط قانونگذار به توافق طرفین برای ارجاع به میانجیگری رعایت نمی‌شود، بلکه قانونگذار مقام قضایی را مکلف نموده است تا در صورت توافق طرفین به منظور پرداخت خسارت یا جبران زیان، به این توافق احترام گذاشته و تعقیب را متوقف نماید.^{۲۸}

^{۲۵} E/AC.57/1990/1 P.7 (به نقل از محمد آشوری، آیین دادرسی کیفری، ج ۱، چاپ سیزدهم، انتشارات سمت، پاییز ۱۳۸۷، ص ۱۰۶)

^{۲۶} عباسی، مصطفی، نهاد میانجیگری کیفری ۱۳۸۲، ص ۶۱

^{۲۷} بند «پ» ماده «۱۳» «اصول اساسی استفاده از برنامه‌های عدالت ترمیمی در امور کیفری» مصوب شورای اقتصادی - اجتماعی سازمان ملل (ژوئای سال ۲۰۰۲) مقرر می‌دارد که «هیچ یک از بزه‌دیده و بزه‌کار نباید با روش‌های غیر منصفانه به شرکت در فرآیند ترمیمی یا پذیرفتن برآیندهای ترمیمی مجبور یا وارد شوند».

^{۲۸} ر.ک. به: ماده «۸۲» ق.آ.د.ک. مصوب سال ۱۳۹۲

ج) اعتبار توافقات

اصل اعتبار توافقات بدین معناست که در صورتی که پرونده کیفری با شرایط قانونی و توسط مقامات صالح قانونی به میانجیگری احاله شود و بین طرفین توافقات دو طرفه قانونی حاصل شود، این توافقات نسبت به طرفین و مقامات دستگاه عدالت کیفری معتبر خواهد بود.^{۲۹}

قانونگذار در ماده «۸۲» بیان نموده است که در صورت توافق بین طرفین و گذشت شاکی اگر جرم از جرایم قابل گذشت باشد، مقام قضایی قرار موقوفی تعقیب صادر می‌کند و در صورتی که از جرایم غیر قابل گذشت باشد در صورت حصول شرایطی (فقدان سابقه محکومیت موثر کیفری، اخذ موافقت متهم)، تعقیب وی را معلق می‌کند. در واقع می‌توان بیان نمود که توافقات طرفین برای حصول سازش در قابل صدور قرارهای موقوفی تعقیب و تعلیق تعقیب اعتبار پیدا می‌نماید.

در ماده «۸۳» «قانون آیین دادرسی کیفری» مصوب سال ۱۳۹۲، بیان شده است که «نتیجه میانجیگری به صورت مشروح و با ذکر ادله آن طی صورت مجلسی که به امضای میانجیگر و طرفین می‌رسد، برای بررسی و تأیید و اقدامات بعدی حسب مورد نزد مقام قضایی مربوط ارسال می‌شود. در صورت حصول توافق، ذکر تعهدات طرفین و چگونگی انجام آنها در صورت الزامی است». در این جا مقنن مقرر نموده است که نتیجه میانجیگری، چه توافقی حاصل شده و چه حاصل نشده باشد می‌بایست صورت جلسه شود، حال در صورتی که توافقی حاصل شود ذکر تعهدات طرفین و چگونگی انجام آنها در صورت مجلس الزامی است.

برخی نویسندگان نیز با صراحت مقام قضایی را اعم از بازپرس، دادستان، دادیار و حتی قاضی دادگاه دانسته‌اند؛^{۳۰} لیکن با توجه به اینکه این مواد در ذیل فصل سوم (وظایف و اختیارات دادستان) ذکر شده است و علی‌القاعده نیز صدور قرار میانجیگری در مرحله تحقیقات مقدماتی از وظایف دادستان است، مقصود از مقام قضایی در ماده «۸۲»، دادستان می‌باشد، که در کنار او با توجه به تبصره ماده «۸۲»، بازپرس نیز محق به ارائه تقاضای میانجیگری از دادستان، می‌باشد،^{۳۱} و در صورتی که مقام قضایی تمامی اشخاص فوق‌الذکر را در بر می‌گرفت، لزومی به وجود تبصره ماده «۸۲» نمی‌بود،^{۳۲} و این تبصره موضوعیت خود را از دست می‌دهد.

در این میان حتی نویسندگانی که به ضرس قاطع مقام قضایی را اعم از بازپرس، دادستان، دادیار و قاضی دادگاه دانسته‌اند، در پی تعارض تبصره با تفسیر خود به ذکر این عبارت کلی که «... اشاره ماده «۸۲» به اینکه «بازپرس می‌تواند ... ارجاع به میانجیگری را از دادستان تقاضا نماید» مناسب به نظر نمی‌رسد، چون بازپرس خود یک مقام قضایی مورد اشاره در ماده «۸۲»

^{۲۹}. عباسی، مصطفی، پیشین، ص ۹۰

^{۳۰}. خالقی، علی، نکته در قانون آیین دادرسی کیفری، چاپ نخست، انتشارات شهر دانش، ۱۳۹۳، صص ۸۸-۸۹

^{۳۱}. تبصره - بازپرس می‌تواند تعلیق تعقیب یا ارجاع به میانجیگری را از دادستان تقاضا نماید.

^{۳۲}. جهت نظر مخالف بنگرید به: بابایی، محمد علی، پیشین، ص ۳۵۷

و مجاز به ارجاع به میانگری است»^{۳۳} بسنده نموده و توضیح دیگری ارائه نمی‌دهند که اگر مقصود مقنن از مقام قضایی همه اشخاص فوق‌الذکر می‌باشد، وجود تبصره ذیل ماده «۸۲» چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟

۴- قلمروی اعمال میانجیگری در انواع جرایم

امروزه فرآیند مدیریت اجتماعی اختلافات و پیامدهای ناشی از ارتکاب جرم در جهت ایجاد سازش و حل و فصل نهایی اختلافات، از مهم‌ترین ساختارهای اجتماعی جوامع بشری تلقی می‌شوند.^{۳۴}

آنچه در قسمت دوم سند «اصول اساسی استفاده از برنامه‌های عدالت ترمیمی در موضوعات کیفری» آمده است، این است که رویه‌های ترمیمی تنها در مواردی باید استفاده شود که دلایل کافی برای اتهام بزهکار وجود داشته باشد. این مطلب بدان معنا است که در هنگام ارجاع پرونده به فرایندهای ترمیمی و از جمله میانجیگری، علاوه بر اینکه بزهکار درجه‌ای از مسئولیت را برای ورود به فرایندهای قبول می‌کند، باید دلایل کافی هم علیه او وجود داشته باشد. در اسناد بین‌المللی هیچ محدودیتی در مورد نوع جرایمی که فرایندهای ترمیمی به طور اعم و میانجیگری به طور اخص باید در مورد آنها به کار رود، وجود ندارد.^{۳۵} شاید تنها نکته‌ای که به نظر برسد این است که در تمام اسنادی که در مقام بین‌اصول و چارچوب فرایندهای ترمیمی هستند، اعمال آنها منوط به قوانین داخلی کشورها شده است. در مورد هر امری، در اسناد، عبارت «طبق قوانین داخلی» کشورها شده است. در مورد هر امری، در اسناد، عبارت «طبق قوانین داخلی» استعمال شده است و این بدان معناست که کاربرد میانجیگری در جرایم مختلف، بستگی به نظام حقوقی کشورهای مختلف دارد. بنابراین برای فهم موارد مناسب اعمال میانجیگری باید کاربرد آن را در نظام‌های حقوقی کشورهای مختلف مقایسه کنیم. به نظر دیوید بلانکت، میانجیگری یک تکنیک مفید در پیشگیری و برخورد با رفتارهای ضد اجتماعی^{۳۶} است و یک ارتباط در مورد اختلافات در سطح پایین اجتماعی است. به نظر وی، میانجیگری در این موارد مناسب است: نزاع‌های خانگی و همسایگی، حل و فصل مشکلات محلی، پرونده‌های خانوادگی و جرایم که منشأ طلاق، جدایی و حضانت بچه‌ها است. وی توصیه می‌کند که میانجیگری خانوادگی به عنوان یک مدل جایگزین در دادگاه‌ها تشویق شود؛ زیرا این فرایند فهم و درک دو طرفه، تحمل و احترام را مدنظر دارد. وی توصیه می‌کند که میانجیگری به شکل وابسته به دادگاه، اعمال شود.

برای جرایم تقسیم‌بندی‌های متفاوتی نسبت به شدت و ضعف آنها و با طریقه واکنش به آنها یعنی بر اساس مجازات از طرف حقوقدانان مطرح شده است. اما آنچه در حقوق ایران و به ویژه در قوانین جزایی مبنی بر تقسیم جرایم مطرح است و در ماده ۱۴ قانون مجازات اسلامی مقرر گشته به چهار قسم می‌باشند.

^{۳۳}. خالقی، علی، نکته در قانون آیین دادرسی کیفری، پیشین، ص ۸۹

^{۳۴}. نصرتی، سیدحسین، گفتگوی اجتماعی، نشر موسسه کار و تامین اجتماعی، چاپ اول، ۱۳۸۷، ص ۲۲

^{۳۵}. بهره مند، حمید، عدالت ترمیمی و جلوه‌های آن در حقوق ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی،

دانشگاه امام صادق، تابستان ۸۳، صص ۸۴ - ۸۵

^{۳۶}. Blanket, David, OP, CIR, P13.

۱- حدود

۲- قصاص

۳- دیات

۴- تعزیرات

مطالب این مبحث پس از کلیتی از موضوع به تبیین جایگاه و قابلیت میانجیگری در جرایم گوناگون در حقوق ایران پرداخته می‌شود. اما ابتدا جایگاه میانجیگری در جرایم اطفال و نوجوانان به عنوان قشری خاص در نظام دادرسی ایران بررسی می‌شود.

۱-۴- جرایم اطفال و نوجوانان

از متداول‌ترین موارد کاربرد میانجیگری، جرایم بزهکاران خردسال است که میانجیگری کیفری در ابتدا برای همین گروه از بزهکاران به کار رفت و به تدریج با توجه به نتایج مثبت آن به حوزه جرایم بزرگسالان نیز تسری یافت. از جمله موارد اعمال میانجیگری در جرایم اطفال و جوانان می‌توان به قانون اطفال، جوانان و خانواده مصوب ۱۹۸۹ نیوزلند اشاره کرد که طبق آن رویکرد حاکم بر نظام عدالت کیفری صغار دچار تغییر بنیادین شد و عدالت ترمیمی به عنوان الگوی غالب و برنامه نشست گروهی خانوادگی به عنوان روش اصلی حل و فصل اختلافات ناشی از جرایم صغار به رسمیت شناخته شد و این تحولی بود که سیستم عدالت ترمیمی را حداقل در قلمرو بزهکاری اطفال کاملاً جایگزین سیستم عدالت کیفری نمود طبق این سیستم، عدالت جوانان در نیوزلند با رویکرد به رویه‌های ترمیمی روش کنفرانس گروهی خانوادگی را به عنوان الگوی غالب برگزید که این روش جوانان ۱۴ تا ۱۷ سال را در بر می‌گیرد، اما در بعضی موارد به جرایم افراد ۱۰ تا ۱۴ نیز طبق آن پرداخته می‌شود.^{۳۷} عملکرد این قانون اجازه دادن به خانواده‌ها و بزه‌دیدگان برای شرکت در فرایند و اثرگذاری بر نتیجه است، بدین صورت که دادگاه جوانان نمی‌تواند بدون دخالت کنفرانس گروهی خانوادگی و بدون رعایت توصیه‌های آنها پرونده‌ای را حل و فصل کند.

در حدود ۶۰ درصد بزه‌دیدگانی که با آنها مصاحبه شد، کنفرانس را یک فرایند مفید، مثبت و اقناع کننده یافتند؛ در حدود ۱/۴ بزه‌دیدگان از حضور در کنفرانس ناراضی بودند، علت نارضایتی را اینگونه بیان کردند: «ما احساس نکردیم که جوانان یا خانواده‌های آنها به راستی متأثر شده‌اند». بعضی نیز ناراضی بودند، زیرا به نظر آنها تصمیم کنفرانس یا به شدت راستی متأثر شده‌اند».

مثال دیگر اعمال برنامه‌های ترمیمی در جرایم اطفال، قانون بزهکاران جوان مصوب ۱۹۹۴ کانادا است که در مورد بزهکاران جوان اعمال می‌شود و رویه‌های ترمیمی به طور گسترده‌ای در آن مورد استفاده قرار می‌گیرد. همچنین می‌توان به قانون جرم و بینظمی و قانون صغار و دلایل کیفری در انگلستان اشاره نمود.^{۳۸} که مطابق آن رفتار مناسب با بزه‌دیده و ترمیم می‌تواند به

^{۳۷}: " Family Group conferences and restorative justice in new Zealand" , in: newman gream (cd), United nations global resport on crime and justice, New York, Oxford university press, ۱۹۹۹, □۱۱۷. □.۴۳.

^{۳۸}: Blanket, David, OP, Cit, P13.

عنوان بخشی از اختیارات عدالت جوانان باشد، ضمن آنکه دستور ارجاع پرونده جوانان به فرایندهای ترمیمی روش مؤثری برای بازگرداندن مجرمان جوان به خانه است.^{۳۹}

یک نمونه میانجیگری در انگلستان نیز بدین شرح است:

«یک مرد بیست و هشت ساله، به وسیله یک گروه یازده نفره از جوانان مورد حمله و ضرب و جرح قرار گرفت و چهار نفر از آنها دختران با سنین ۱۶ - ۱۴ ساله بودند. مرد قربانی بیش از یک هفته راه علت جراحتهای سرش تحت مراقبتهای شدید قرار گرفت. گواهینامه رانندگی او باطل شد و در نتیجه قادر نبود به سر کارش برگردد. او به جلسات سخنروانی روان درمانی و میانجیگری برای درمان افسردگی اش ادامه می داد. چهار دختر به فرایند ارجاع شدند و بزه دیده موافقت شرکت در فرایند بود ولی چون رویارویی با آن افراد در یک میزگرد برای وی سخت بود، از روش ویدئو استفاده شد.

نتیجه توافقات موارد متعددی بود. به عنوان یک ترمیم جامعوی، یکی از دخترها مجبور شد که در ساعات منع عبور و مرور در بیمارستان محلی حضور یابد و نتایج و عواقب عملش یعنی جراحی وارده به سر مرد را از نزدیک ببیند. یکی دیگر از دخترها متهد شد که یک دوره آموزشی را بگذراند تا بعد خودش به عنوان یک مربی تیم مجرمان جوان کار کند. و همه آنها پس از دیدار ملاقات با بزه دیده، داوطلبانه به این کارها مشغول شدند.^{۴۰}

در حقوق کیفری ایران برنامه های عدالت ترمیمی و از جمله مهمترین جلوه عدالت ترمیمی یعنی میانجیگری پیشرفت محسوسی نداشته و جدا کردن نوجوانان و اطفال از بزرگسالان بیشتر مربوط به ماهیت کیفری و میزان مجازات است تا فرایند رسیدگی در دادگاه ها و دادسراها.

میانجی نیز کوشش لازم و جهت کافی نیست به برقراری سازش بین طرفین را به عمل خواهد آورد و در هر صورت گزارش اقدامات خود را برای اخذ تصمیم در مهلتی که دادسرا یا دادگاه تعیین می کند، تسلیم می نماید، دادسرا پس از وصول گزارش میانجی دال بر سازش طرفین، با لحاظ مواد (۳۰) و (۳۵) این قانون قرار موقوفی تعقیب و یا تعلیق تعقیب را صادر و در صورت عدم سازش پرونده را برای اخذ به دادگاه ارسال می دارد.

دادگاه پس از وصول گزارش میانجی حسب مورد قرار موقوفی یا تعقیب صادر و یا شروع به رسیدگی نماید.^{۴۱}

برای اولین بار در حقوق ایران، استفاده از فرایند میانجیگری پیش بینی شده است. هر چند اجرای این ماده نیازمند قانونگذاری ایران با رویکرد توافقی - سازشی می باشد.

تحول مهم دیگری در ماده ۱۷ این قانون پیش بینش شده است. در غیر از جرایم مستوجب حد یعنی جرایم مستوجب قصاص، دیه، تعزیر و باز دارنده اعم از آنکه قابل گذشت باشند یا نباشند، چنانچه طرفین اقدام به سازش نمایند و یا شاکی گذشت نماید، اجرای حکم متوقف خواهد شد. در واقع قانونگذار، آگاهانه یا ناآگاهانه، با این ماده جنبه عمومی بزه را نادیده گرفته است

^{۳۹} . مصطفی، عباسی: افق های نوین عدالت ترمیمی در میانجیگری کیفری، تهران، ۸۳، دانشور، ص ۹۸.

^{۴۰} . رایت، مارتین، «رویکرد بین المللی: عدالت ترمیمی چیست؟» در: همان، ص ۲۴.

و مانند طرفداران عدالت ترمیمی، بزه را فقط نوعی تعرض به افراد می‌داند، اگر این ماده به تصویب نهایی برسد، تحولی اساسی در مفهوم بزه پدید خواهد آمد.^{۴۱}

۲-۴- میانجیگری کیفری در حدود

با توجه به تعریفی که در قانون مجازات اسلامی وجود دارد، حدود مجازاتی هستند که نوع و میزان و حتی کیفیت اجرای آنها در شرع مشخص شده است. و حاکم و قضات در این زمینه اختیارات محدود نسبت استفاده از فرایندهای ترمیمی و یا سیاست مشارکتی در اعمال آنها دارند.^{۴۲}

با بررسی مواردی از جمله توبه و عفو در حدودی که صرفاً حق الهی هستند (حد زنا، لواط، محاربه و ...) گذشت شاکی در حدودی مانند حد قذف و سرقت که با شرایطی به سقوط مجازات می‌انجامد. نمی‌توان گفت مصداق کامل و بدون تشکیک عدالت ترمیمی باشند، لیکن می‌تواند زمینه و محمل اجرای برنامه‌های عدالت ترمیمی را فراهم سازد.

اصولاً در حدود، توسل به میانجیگری جایز نیست، پیامبر اکرم در روایتی به أسامه بن زید می‌فرماید: «لا تشفع فی حد اذا بلغ السلطان» یعنی در حد وقتی به نزد حاکم رسید، شفاعت و پایدردی ممکن.^{۴۳} اگر حدود در مواردی که جنبه حق الناسی غالب است، میانجیگری کاربرد دارد: مانند حد قذف که اجرای حد منوط به مطالبه مقذوف است، و در قانون مجازات هم در ماده ۲۵۵ بر این مسأله تأکید نموده است.^{۴۴} و در سرقت حدی قبل از شکایت مال باخته نزد حاکم (رفع الامر الی الحاکم) طرفین می‌توانند به میانجیگری متوسل شوند (در بند دادرسی ماده ۲۶۸ ق م ا)^{۴۵} و بعد از شکایت و قبل از اثبات نیز با گذشت شاکی حد ساقط می‌شود (بند ذ همان ماده)^{۴۶} این حال می‌توان گفت بهترین راه برای جلب رضایت و گذشت شاکی در این موارد استفاده از فرایند برنامه‌های عدالت ترمیمی از جمله میانجیگری می‌باشد.

^{۴۱}. شیرازی، ۱۳۸۵، ص ۴۶۶.

^{۴۲}. ماده ۱۵- حد مجازاتی است که موجب، نوع، میزان و کیفیت اجرای آن در شرع مقدس، تعیین شده است.

^{۴۳}. شیخ محمد حسین نجفی، جواهر الکلام فی شرح شوابع الاسلام (بیروت مؤسسه المرتضی العالمیه، ۱۴۱۲) ج ۱۴، ص ۴۱۷.

^{۴۴}. ماده ۲۵۵- حد قذف حق الناس است و تعقیب و اجرای مجازات منوط به مطالبه مقذوف است، در صورت گذشت مقذوف در هر مرحله، حسب مورد تعقیب، رسیدگی و اجرای مجازات موقوف می‌شود.

ماده ۲۶۱- در موارد زیر حد قذف در هر مرحله از مراحل تعقیب، رسیدگی و اجرا ساقط می‌شود؛

بند پ- هرگاه مقذوف و در صورت فوت وی، ورثه او، گذشت کند.

^{۴۵}. بند د- صاحب مال از سارق نزد مرجع قضایی شکایت کند.

^{۴۶}. بند ذ- صاحب مال قبل از اثبات سرقت سارق را نبخشد.

توضیح آنکه با استفاده از ترفندهای فوق می‌توان از مانع ورود پرونده‌های حدی به چرخه کیفری و اعمال مجازات گردید. با تبیین اهمیت این مسئله به قضات، همچنین با نهادینه ساختن بزه‌پوشی در میان اعضای دادسرا و ضابطین دادگستری، از عفو حاکم به عنوان حربه‌ای جدی در جهت استفاده از برنامه‌های عدالت ترمیمی بهره جست و توبه بزهکار را هم در جهت اصلاح وی، و هم با گنجاندن شروطی در جهت استفاده از برنامه‌های عدالت ترمیمی و جبران خسارت‌های بزه‌دیده، سر و سامان داد. در حقوق ایران چون تقسیم‌بندی صحیحی از جرایم از باب شدید و خفیف بودن جرایم وجود ندارد، مرز بین جرایم شدید، معمولی و خفیف، چنانکه در حقوق سایر کشورها مشخص است، وجود ندارد و جرایم به حدود، قصاص، دیات، تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده و نیز جرایم قابل گذشت و غیر قابل گذشت تقسیم می‌شود.

۳-۴- میانجیگری کیفری در قصاص

قصاص در قانون مجازات تعریف نشده اما آن در ماده ۲۸۹ مجازات جنایت بر نفس، عضو و منافع می‌داند. در اصطلاح فقهی قصاص پیگیری نمودن اثر جنایت و جرح را گویند؛ به گونه‌ای که قصاص کننده عیناً همان جنایت وارده را به جانی وارد نماید.^{۴۷}

از نقطه نظر فقهی، عفو بزه‌دیده در جنایات «مادون نفس» نافذ است و اوست که می‌تواند قصاص کند یا عفو نماید و بر مقدار دیه شرعی یا کمتر یا بیشتر از آن مصالحه نماید. در قتل نفس عمدی نیز این ورثه مقتول (و از نظرگاه عدالت ترمیمی بزه‌دیدگان ثانویه یا تبعی) هستند که جریان عدالت را در دست دارند و در فرایند رسیدگی نقش مؤثر و به سزایی را ایفا می‌کنند. تا جایی که زنده ماندن یا نماندن بزهکار به تصمیم آنها بستگی دارد.^{۴۸} همانگونه که می‌بینیم در جرایم مشمول قصاص نفس یا عضو، خصومت حق الناسی جرم غالب بوده و به تبع، بزه‌دیده با داشتن حق گذشت از مجازات مجرم، می‌تواند در فرایند رسیدگی نقش ایفا کند. از این رو ترمیمی بودن چنین رویه‌ای روشن و آشکار است، ضمن آنکه می‌توان با در نظر گرفتن تمهیداتی از این فرصت پیش آمده بهره جست و ماهیت جرایم مشمول قصاص نفس یا اطراف آن، پیش از این ترمیمی کرد.

مواردی نیز وجود دارد که ولی دم حاکم اسلامی بوده و در عفو یا قصاص بزهکار، دارای صلاحیت است و اختیار است. در چنین مواردی نیز حاکم می‌تواند با استفاده از اختیار خود، رویکردی ترمیمی در جهت جبران خسارت جامعه (به عنوان بزه‌دیده ثانویه) اتخاذ نماید و از ظرفیت عدالت ترمیمی در خصوص بزهکاران بهره جوید. هر چند بنا به نظر فقهای اهل سنت و برخی از فقهای شیعه حاکم اختیار عفو بودن عضو را ندارد، لیکن در چنین صورتی نیز می‌توان به عوض کم رضایت داده یا از عضو دریافتی از بزهکار، در جهت ساز و کارهای ترمیمی بهره جست.

رویکرد قانون مجازات اسلامی با پیروی از فقه قصاص را برای جنایات عمدی حق مجنی‌علیه در مادون نفس و در قتل نفس حق ورثه می‌داند و بدین ترتیب اختیار تعیین مجازات را بزه‌دیدگان و علاوه بر آن حق عمومی نیز برای جنبه عمومی جرم پیش بینی نموده است. و با این حال قصاص یکی از جرایمی است که حق خصوصی بر عمومی غالب است و مجنی مجازات

^{۴۷}. شیخ محمد حسین نجفی، جواهر الکلام فی شرح شوابع الاسلام (بیروت مؤسسه المرتضی العالمیه، ۱۴۱۲) ج ۱۴، ص ۴۷۷.

^{۴۸}. فروزش، روح الله، عدالت ترمیمی در فقه اسلامی و حقوق ایران، چ نخست، خرسندی، ۱۳۸۶، ص ۸۸.

مربوط به این حق است. با این تفسیر قابلیت‌های میانجیگری کیفری می‌توان در قصاص کاربرد و نقش تعیین کننده داشته باشد. مهم‌تر از نتیجه میانجیگری فرایند دادرسی و تشریفات آن است که می‌تواند با اثرات ترمیمی آن به بازپذیری بزهکار و بازتوانی بزه‌دیده و اجتماع (جامعه محلی) بیانجامد و از این رهگذر به احیای روحیه آسیب دیده بزه‌دیدگان و عادی شده روابط اجتماعی به عنوان رسالت عدالت ترمیمی می‌پردازد.

در ماده ۳۴۷ ق م ا، نشان از اختیارات گسترده صاحب حق قصاص دارد.^{۴۹} با این رویکرد قانونگذار در اهمیت و عنایت ویژه به بزه‌دیدگان قضا را برای عملی کردن برنامه‌های عدالت ترمیمی در تمام مراحل رسیدگی باز نموده است. در مواد بعدی مربوط به حقوق اولیاء دم (ورثه یا بزه‌دیدگان ثانویه) نست به قصاص نفس، ممکن است افراد زیادی باشند، در این صورت روش‌های ترمیمی متفاوتی از جمله نشست‌ها، حلقه‌ها و محافل و یا هیئت‌های ترمیمی جامعه محلی می‌توانند فعال شوند.^{۵۰}

قوانین شکلی پیرو قوانین ماهوی در ماهیت جرایم و مجازات‌ها هستند و اما نسبت راه تفسیر به صورت موسع می‌باشد. در خصوص جرایمی که مجازات آنها قصاص است، با توجه به ماده ۱۹۵ آیین دادرسی کیفری وظیفه قاضی رسیدگی کننده است که اقدامات و سعی خود را برای صلح و سازش که می‌تواند با همکاری یا ارجاع به میانجیگر باشد انجام دهد.^{۵۱} این اختیار قانونگذار به قضات مربوط است به اموری که با صلح طرفین خاتمه می‌یابند. جرایم با مجازات قصاص با توجه به ماده ۳۴۷ جنبه خصوصی داشتن آنها قابل مصالحه و حل و فصل طرفین می‌باشند. در قانون آیین دادرسی کیفری با توجه به بند ب ماده ۱۳ که گذشت در جرایم قابل گذشت را باعث سقوط مجازات می‌داند، و قصاص با توجه به آنچه گذشت قبل گذشت و مصالحه می‌باشد.

در عرف حقوقی ایران یکی از مهمترین کاربرد میانجیگری در جرایم مشمول قصاص به ویژه قصاص نفس می‌باشند. چنانکه در آیین‌های سنتی فصل، چون، بس و پتر بررسی نمودیم. چه به صورت خود جوش و چه از طرف ارجاع مراجع قضایی و حمایت آنها از گروه‌های اجتماعی از ظرفیت و پتانسیل‌های این نهاد ترمیمی تاکنون منافع زیادی برای جامعه ایرانی داشته و خواهد داشت.

^{۴۹}. ماده ۳۴۷- صاحب حق قصاص در هر مرحله از مراحل تعقیب، رسیدگی یا اجرای حکم می‌تواند به طور مجانی یا با مصالحه، در برابر حق یا مال گذشت کند.

^{۵۰}. ماده ۳۴۸- حق قصاص، به شرح مندرج در این قانون به ارث می‌رسد.

ماده ۳۵۳- هرگاه صاحب حق قصاص فوت کند، حق قصاص به ورثه او می‌رسد حتی اگر مسیر مجنی‌علیه باشد.

ماده ۳۵۱- ولی دم، همان ورثه مقتول است به زوج یا زوجه او که حق قصاص ندارد.

^{۵۱}. ماده ۱۹۵- در اموری که ممکن است با صلح طرفین قضیه خاتمه پیدا کند دادگاه کوشش لازم و جهد کافی در اصلاح ذات البین به عمل می‌آورد و چنانچه موفق به برقراری صلح نشود، رسیدگی و رأی مقتضی صادر خواهد نمود.

۴-۴- میانجیگری کیفری در دیات

امروزه با ظهور پدیده بزه‌دیده‌شناسی شاهد رویکرد متفاوتی نسبت به قربانیان جرم در گذشته می‌باشیم. بدون تردید قربانی جرم از نظر روانی، اجتماعی، حقوقی و ... آسیب‌های جدی دیده است و از این رو باید مورد حمایت پزشکی، روانی و حقوقی قرار گیرد اما بی‌گمان مهم‌ترین حمایت، حمایت اقتصادی یعنی جبران خسارت بزه دیده است.^{۵۲}

عدالت ترمیمی به دنبال آن است که آنچه را که نقض شده است، بهبود بخشد. بدین ترتیب، در رویکرد ترمیمی، نیاز بزه دیدگان به اطلاعات، تصدیق جایگاه آنان و اظهارات مؤثری که در روند رسیدگی بیان می‌دارد. مشارکت دهی داوطلبانه و فعالانه، استیفای حقوق، جبران خسارات، ایجاد احساس امنیت و آرامش و نیز حمایت و مساعدت به بزه دیدگان، نقطه آغاز و بنیادی اجرا و استقرار عدالت است برطرف شدن احساس ترس از جرم که در پی وقوع جرم در بزه دیده ایجاد شده است به منظور مصون سازی بزه دیده در مقابل تجربه کردن بزه دیدگی ثانوی، اولویت بلافاصله است فرآیندهای عدالت ترمیمی که ناب‌خواهان بر آنها تأکید دارند، ساختاری را ایجاد می‌کند که اقدام‌های اصلاحی و التیام بخش و توجه به خواسته‌ها و نیازهای بزه دیدگان را ارتقا می‌دهد. بزه دیدگان در طی فرآیند ترمیمی از رهگذر حداکثر سازی مشارکت آنان در روند رسیدگی ترمیمی، نتایج حاصله از آن، به ایفای نقشی فعال و نیز اعتماد به دستگاه عدالت ترغیب می‌شوند و خود را کنشگری که بیگانه از فرآیند رسیدگی به جرمی است که در وهله نخست، آثار زیانبار آن دامنگیر وی شده است احساس نمی‌کند و این همان معضلی است که در عدالت کیفری سنتی بزه دیده را حاشیه نشین کرده است و عدالت ترمیمی و فرآیندهای احیاگر آن، نوید بخش گشودن گره‌ی این مشکل برای بزه دیدگان است.^{۵۳}

اصلاح امور یا جبران و ترمیم جهت توجه به صدمات و زیان‌های ناشی از ارتکاب جرم به عنوان یکی از ایده‌های محوری فرآیند عدالت ترمیمی شناخته می‌شود.^{۵۴}

در عمل دیه بهترین وسیله برای جبران خسارت بزه‌دیدگان جرایم عمدی از رهگذر فرایند میانجیگری می‌باشد، که با توجه به حالت مجرمانه و اوضاع و احوال واقعه، کمتر یا بیشتر از دیه تعیینی از طرف شرع و قانون در نوسان است. نمودهای این روش از اصول آیین‌های فصل اعراب، خون بس اقوام بختیاری، بتر (پناهندگی) اقوام بلوچ و دیگر رسومات میانجیگری جامعوی در نقاط مختلف کشور است.

^{۵۲} . حاجی ده آبادی، احمد، از جبران خسارت بزه دیده توسط بزهکار تا جبران خسارت توسط دولت؛ نشریه حقوق فقه و حقوق، تابستان ۱۳۸۵، شماره ۹، صص ۹۵ - ۱۲۲.

^{۵۳} . رحیمی نژاد، اسمعیل و دیگران، نظریه خنثی سازی جرم و ارتباط آن با عدالت ترمیمی، مجله پژوهش حقوق کیفری، سال سوم، شماره یازدهم، ۱۳۹۴، ص ۹۲.

^{۵۴} . خسروشاهی، قدرت الله، تأملات فلسفی در عدالت ترمیمی؛ تهران، فصلنامه بصیرت، سال دوازدهم، شماره ۳، ۱۳۸۱، ص ۴۳.

دیه را با توجه به تعریف قانون مجازات اسلامی از مجازات‌های خصوصی و قابل گذشت می‌باشد. و از این نظر رویه‌ای همانند قصاص دارند.^{۵۵} چرا که اختیار گرفتن یا گذشت آن در دست مجنی‌علیه می‌باشد. بنابراین گفته می‌شود کارکرد میانجیگری در این وادی گسترده و پر واضح است.

آنچه درباره میانجیگری در قصاص گفته شد با توجه هب جنبه خصوص هر دو مجازات در مورد قلمرو میانجیگری در جرایم مشمول دیات نیز گستردگی و فراگیری همانند دارند.

۵-۴- میانجیگری کیفری در تعزیرات

تعزیر از ریشه «عزر» به معنای منع کردن و بازداشتن و نیز سرزنش کردن آمده است. این اثر در التهابه می‌گوید «تعزیر در اصل به معنای جلوگیری و بازداشتن است، لذا تدبیری به صورت کمتر از حد باشد، تعزیر نامیده می‌شود، چرا که باعث بازداشتن جرم از تکرار جرم می‌شود»^{۵۶}

تعزیر در قانون مجازات در ماده ۱۸ به مجازاتی غیر از حدود، قصاص و دیات گفته می‌شود که میزان و کیفیت اجرای آن نه در شرع بلکه به موجب قانون تعیین شده باشند.^{۵۸} در قانون جدید مجازات نسبت به قانون سابق سال ۱۳۷۰ در خصوص تعزیرات اصلاحاتی و تغییراتی داشته از جمله:

مهمترین تغییر آن ادغام مجازاتهای بازدارنده در تعزیرات است^{۵۹} که در قانون ۱۳۷۰ جدا از هم تعریف شده بودند.

^{۵۵} . ماده ۱۷- دیه اعم از مقدر و غیر مقدر، مالی است که در شرع مقدس برای ایراد جنایت غیر عمدی بر نفس، اعضاء و منافع و یا جنایت عمدی در مواردی که به هر جهتی قصاص ندارد به موجب قانون مقرر می‌شود.

^{۵۶} . مبارک ابن ابی الکرم (ابن اثیر) نهاییه فی غریب الحدیث، (بیروت دار الحیاء التراث العربی)، ج ۴، ص ۵۶۲.

^{۵۷} . اصل التعزیر المنع وارد ... و لهذا قبل الأدیب هو دون الحد تعزیر، لانه یمنع الجنانی ان یعود الذنب.

^{۵۸} . ماده ۱۸- تعزیر مجازاتی است که مشمول عنوان حد، قصاص یا دیه نیست و به موجب قانون در موارد ارتکاب مجرمات شرعی یا نقض مقررات حکومتی تعیین و اعمال می‌گردد. نوع، مقدار، کیفیت اجراء و مقررات مربوط به تخفیف، تعلیق، سقوط و سایر احکام تعزیر به موجب قانون تعیین می‌شود. دادگاه در صدور حکم تعزیری، با رعایت مقررات قانونی، موارد زیر را مورد توجه قرار می‌دهد:

الف- انگیزه مرتکب و وضعیت ذهنی و روانی وی حین ارتکاب جرم

ب- شیوه ارتکاب جرم، گستره نقص وظیفه و نتایج زیان‌بار آن

پ- اقدامات مرتکب پس از ارتکاب جرم

ت- سوابق و وضعیت فردی، خانوادگی و اجتماعی مرتکب و تأثیر تعزیر بر وی

در ادامه در ماده ۱۹ مجازات تعزیری را برای اولین بار درجه بندی نموده و به هشت درجه از شدید به خفیف آورده شده، که در صدر آنها مجازات حبس می باشد و درجه بندی بیشتر بر اساس مجازات حبس شایع است.

قلمرو بحث میانجیگری در جرایم تعزیری در قانون آیین دادرسی کیفری شامل جرایم تعزیری درجه (۸، ۷ و ۶) می باشند یعنی با توجه به میزان شدت درجه بندی سه درجه خفیف جرایم را شامل می باشد. در مجموع جرایم تا دو سال حبس تعزیری را شامل می شود. مجازات تعزیری برای جرایم قابل گذشت و غیر قابل گذشت پیش بینی شده، با تفکیک این دو نوع جرایم، جرایم قابل گذشت را به طور کلی در هر درجه با توجه به خصوصی بودن آنها قابل ارجاع به میانجیگری می باشند. مانند قتل عمد که با توجه به سابقه میانجیگری یکی از مواردی است که همیشه با صلح و سازش بهتر اختلافات فیصله می یابند که با گذشت شاکی مجازات به دیه سقوط می کند. اصل غیرقابل گذشت بودن جرایم است. بر اساس این قاعده قابل گذشت بودن جرایم منوط به تصریح قانونگذار می باشد. برخی از آنها در ماده ۱۰۴ ق.م.ا. بیان شده است.^{۵۹}

نتیجه گیری

میانجیگری کیفری به عنوان مهمترین جلوه‌ی عدالت ترمیمی به اشکال مختلف برای حل و فصل اختلافات وجود داشته و در فرهنگ بومی اقوام ایرانی بستر سازی شده و نظام های حاکمیت هم در ادوار گذشته به انحای مختلف از این ظرفیت استفاده نموده اند. با این حال میانجیگری کیفری در نظام قانونگذاری برای اولین بار رسمیت یافته است. حال ابتکار قانونگذار را باید به فال نیک گرفت و با وجود ایرادات وارده، می توان از فرصت به دست آمده حداکثر استفاده را در راه اعتلای عدالت واقعی و ماندگار از قابلیت های میانجیگری در مرحله قبل از محکمه به دست آورد. در این فرایند همه می توانند بهرمنند و سهیم باشند. انعطاف پذیری فرایند میانجیگری با توجه به شرایط حاکم بر آن، بر حقوق طرفین مؤثر است.

میانجی گری بزه دیده و بزه کار فرآیندی است که به موجب آن یک میانجی به وساطت بین بزه دیده و بزه کار می پردازد تا بتواند با این گفتگوهای مستقیم به حل اختلاف طرفین بپردازد.

^{۵۹} . ماده ۱۶- تعزیر، تأدیب و یا عقوبتی است که نوع و مقدار آن در شرع تعیین نشده و به نظر حاکم واگذار شده است از قبیل حبس و جزای نقدی و شلاق که میزان شلاق بایستی از مقدار حد کمتر باشد.

ماده ۱۷- مجازات بازدارنده، تأدیب یا عقوبتی است که از طرف حکومت به منظور حفظ نظم و مراعات مصلحت اجتماع در قبال تخلف از مقررات و نظامات حکومتی تعیین می گردد از قبیل حبس، جزای نقدی، تعطیل محل کسب، لغو پروانه و محرومیت از حقوق اجتماعی و اقامت در نقطه یا نقاط معین و منع از اقامت در نقطه یا نقاط معین و مانند آن

^{۶۰} . ماده ۱۰۴- علاوه بر جرایم تعزیری مندرج در کتاب دیات و فصل حد قذف این قانون و جرایمی که به موجب قوانین خاص قابل گذشت می باشند. جرایم مندرج در قسمت اخیر مواد (۵۹۶)، (۶۰۸)، (۶۲۲)، (۶۳۲)، (۶۳۳)، (۶۴۲)، (۶۴۸)، (۶۶۸)، (۶۶۹)، (۶۷۶)، (۶۷۷)، (۶۷۹)، (۶۸۲)، (۶۸۴)، (۶۸۵)، (۶۹۰)، (۶۹۲)، (۶۹۴)، (۶۹۷)، (۶۹۸)، (۶۹۹) و (۷۰۰) از کتاب پنجم «تعزیرات» نیز قابل گذشت محسوب می شوند.

نظارت بر فرآیند میانجیگری از سوی مرجع قضایی است که به دو شکلی که در ساختار میانجیگری وجود دارد به رسمیت شناخته شده است. از یک سو نظارت موردی و ناظر به پرونده‌ای که در درون پرونده میانجیگری قرار دارد، در اینجا مطابق ماده ۳۵، قاضی و یا بازپرس، -درواقع مرجع قضایی که میانجیگری را محول کرده است- نظارت بر فرآیند میانجیگری می‌کند و دیگری که در انتهای ماده ۳۵ پیش‌بینی شده است به صورت کلی نظارت دارد. چرا؟ زیرا در یکجایی اشاره کرده که اگر میانجی گر در راستای تطمیع پیش برود و اقداماتی را برای دریافت رشوه بردارد می‌توان وی را از سیاهه میانجی گرها خارج کرد، (جدای از آن عقوبت کیفری که این رفتار می‌تواند مطابق قوانین ما داشته باشد). اما نکته‌ای که وجود دارد این است که در چارچوب ماده ۸۲ برای میانجیگری محدودیتی در نظر گرفته شد و آن هم تعزیر درجه ۶ و ۷ و ۸ بود. البته مجازات درجه شش و هفت و هشتی که مجازات آن‌ها تعلیق پذیر باشد. در همین جا به قانون آیین دادرسی کیفری ما یک ایراد جدی وارد است؛ اساساً آن چیزی که به صورت سنتی در حوزه عدالت ترمیمی وجود دارد این است که در جرائم سبک و خفیف و نسبت به مجرمین کم‌خطر عدالت ترمیمی اجرا می‌شود.

در چارچوب این آیین‌نامه وظایف و اختیارات متعددی برای میانجی گر پیش‌بینی شده است که برخی از این وظایف مرتبط با مبانی میانجیگری هست. اساساً هدف و مبنای میانجیگری ایجاد صلح و سازش و برقراری گفتگو هست. ماده ۱۷ بیان می‌کند که میانجی گر باید فضایی را برای گفتگو و تبادل نظر و صلح و سازش ایجاد کند و نباید جهت‌دار صحبت کند و منفی نگری در دو طرف ایجاد کند و نکته دیگر اینکه برخی از مواردی که در ماده ۱۷ و دیگر مواد پیش‌بینی شده است در دادرسی منصفانه ریشه دارد و زمینه‌ای برای میانجیگری منصفانه ایجاد می‌کند.

این آیین‌نامه در خصوص این شرایط به سه مسئله اشاره می‌کند: ۱- بی‌طرف بودن؛ درواقع باید فضایی از اعتماد را برای بزه دیده و بزه‌کار ایجاد کند ۲- دور بودن از تهدید و اجبار به گونه‌ای که در فضای اکراه آمیز قرار نگیرند و به این دلیل رضایت ندهد ۳- پیشگیری از بزه دیدگی دوباره که در نظام عدالت کیفری سنتی به این موضوع بسیار پرداخته شده است و چه‌بسا بسیاری از بزه دیدگان به دلیل تحمل بسیاری از مشکلات ناشی از نظام عدالت کیفری دومرتبه قربانی شوند.

منظور از بزه دیدگی ثانویه لزوماً این نیست که بزه دیده برای مرتبه دیگر جرم ببیند. ممکن است که بابتی اعتمادی کارگزاران عدالت کیفری مواجه شود. در ماده بعد نیز بیان می‌کند که میانجی گر هم باید اقدامات لازم را بکار گیرد و قضیه را به گونه‌ای مدیریت کند که مبادا این فرد در این بستر متحمل ناملایمات شود.

وظیفه سومی که برای میانجی گر پیش‌بینی شده است مرتبط با فرایند میانجیگری هست اساساً در این آیین‌نامه این مسئله القاشده است که میانجی گر مدیر فرآیند میانجیگری است و باید ایجاد صلح و سازش کند.

چند نکته در خصوص مواد ۱۵، ۱۸ و ۱۹ وجود دارد: مثلاً تشکیل جلسات در اسرع وقت باشد، دعوت از طرفین که بر عهده میانجی گر است و گاه باید یک طرف حضور داشته باشد و رایزنی کند و بعد طرف دیگر حضور یابد و می‌تواند به تناسب از جامعه محلی و از اطرافیان آن‌ها هم دعوت کند.

وظیفه رازداری نیز از دیگر وظایف این افراد هست به هر حال به دلیل وظایفی که بر عهده این افراد پیش‌بینی شده است اسرار پرونده را مورد محافظت قرار دهد؛ و نباید فضایی ایجاد شود که راه‌های افراد بر ملا و از این امر سو استفاده شود. چون این سؤال وجود دارد که اگر طرفین به صلح و سازش نرسند آیا از این اطلاعاتی که بیان شده است، می‌توان استفاده حقوقی کرد. واقعیت این است که انصاف قضایی چنین اقتضایی ندارد. اهم راهکارهای مناسب جهت تحقق اهداف ترمیمی فرایند میانجیگری کیفری در سیستم قضایی عبارتند از: فرهنگ سازی نهاد میانجیگری در جامعه علی‌رغم قدمت دیرینه فرهنگ

میانجیگری در بافت قومیتی و منطقه ای اغلب نقاط کشور، با توجه به گسترش شهرنشینی و اثرات منفی اینگونه زندگی اجتماعی بر روابط افراد جامعه نیاز به تقویت روحیه همکاری و تعاون در رفع منازعات به وجود آمده و ارزشی جلوه دادن فرهنگ سازش و مصالحه میان افراد اجتماع می‌باشد و این مهم از راه برگزاری انواع همایش‌ها، سخنرانی قضایی و دولت عملی شود.

انعطاف پذیری سیستم قضایی در این خصوص نهاد میانجیگری ذاتاً یک نهاد مردمی و مدنی است و تا کنون نیز در محیط غیر رسمی فعال بوده است. اما اکنون که در سیستم رسمی امکان فعالیت یافته بایستی با انعطاف و نرمش پشتیبانی گردد. و این خواسته با آموزش مقامات قضایی، نیروهای اداری و ضابطین دادگستری و سایر مسئولین امر و همچنین انعطاف در مقررات سوء و رسمی محقق خواهد شد.

در پایان انتظاری که از میانجیگری کیفری و دیگر آموزه‌های عدالت ترمیمی می‌رود، اینکه باید واقع گرایانه و منطقی باشد زیرا استفاده از این سیستم دارای محدودیت‌هایی است که نمی‌توان با نگاه مطلق گرایانه به توانایی این نظام توقع داشت که در تمامی جرایم ساز و کارهای ترمیمی پاسخگو باشد و نظام عدالت کیفری را کنار گذاشت.

منابع

۱. ابراهیمی، شهرام، مطالعه تطبیقی مدل های پیشگیری از جرم: خاستگاه، تأثیر و تحولات، مجموعه مقالات همایش ملی علمی-کاربردی پیشگیری از وقوع جرم قوه قضاییه، انتشارات میزان، جلد دوم، چاپ دوم، ۱۳۹۰، ص ۳۴
۲. نجفی ابرنآبادی، علی محمدحسین/ هاشم بیگی، حمید، دانشنامه جرم‌شناسی، چاپ اول، ۱۳۷۷، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
۳. بهره مند، حمید، عدالت ترمیمی و جلوه‌های آن در حقوق ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه امام صادق، تابستان ۸۳، صص ۸۴ - ۸۵.
۴. حاجی ده آبادی، احمد، از جبران خسارت بزه دیده توسط بزهکار تا جبران خسارت توسط دولت؛ نشریه حقوق فقه و حقوق، تابستان ۱۳۸۵، شماره ۹، صص ۹۵ - ۱۲۲.
۵. حبیبی، رحمان، میانجی گری کیفری، راهی به سوی کیفرزدایی، ۱۳۸۶، اداره زندان محلات.
۶. خالقی، علی، نکته در قانون آیین دادرسی کیفری، چاپ نخست، انتشارات شهر دانش، ۱۳۹۳، صص ۸۸-۸۹.
۷. خسروشاهی، قدرت الله، تأملات فلسفی در عدالت ترمیمی ؛ تهران، فصلنامه بصیرت، سال دوازدهم، شماره ۳، ۱۳۸۱.
۸. رحیمی نژاد، اسمعیل و دیگران، نظریه خنثی سازی جرم و ارتباط آن با عدالت ترمیمی، مجله پژوهش حقوق کیفری، سال سوم، شماره یازدهم، ۱۳۹۴.
۹. شاهرخ، حسین، حقوق جزا، میانجی گری، اندیشه ای قضا زدایانه، مجله اصلاح و تربیت، شماره ۵۳، ۱۳۸۵.
۱۰. شیخ محمد حسین نجفی، جواهر الکلام فی شرح شوابع الاسلام (بیروت مؤسسه المرتضی العالمیه، ۱۴۱۲) ج ۱۴.
۱۱. شیخ محمد حسین نجفی، جواهر الکلام فی شرح شوابع الاسلام (بیروت مؤسسه المرتضی العالمیه، ۱۴۱۲) ج ۷۷.
۱۲. عباسی، مصطفی، افق‌های نوین عدالت ترمیمی در میانجیگری کیفری، چاپ اول ۸۲، انتشارات دانشور.

۱۳. غلامی، حسین؛ بررسی حقوقی - جرم‌شناختی تکرار جرم، دیباچه عدالت ترمیمی و تکرار جرم، چاپ دوم، نشر میزان، ۱۳۸۷.
۱۴. فروزش، روح‌الله، عدالت ترمیمی در فقه اسلامی و حقوق ایران، چ نخست، خرسندی، ۱۳۸۶.
۱۵. مجیدی، بهروز، میانجیگری جلوه ای نوین از عدالت کیفری، پایگاه انتشارات حقوق، حق گستر، ۱۳۹۴.
۱۶. مصطفی، عباسی: افق‌های نوین عدالت ترمیمی در میانجیگری کیفری، تهران، ۸۳، دانشو.
۱۷. می‌ری داماس مارتی، نظام‌های بزرگ سیاست جنایی، علی‌حسین نجفی ابرندآبادی (تهران: میزان پاییز ۱۳۸۱)، ج ۱، صص ۱۳۸-۱۳۹.
۱۸. نجفی ابرندآبادی، علی‌حسین، مجموعه تقریرات درس جرم‌شناسی، ۱۳۹۴.
۱۹. نجفی ابرندآبادی، علی محمدحسین و هاشم بیگی، حمید، دانشنامه جرم‌شناسی، چاپ اول، ۱۳۷۷، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
۲۰. نصرتی، سیدحسین، گفتگوی اجتماعی، نشر موسسه کار و تامین اجتماعی، چاپ اول، ۱۳۸۷.
۲۱. هوارد زهر، کتاب کوچک عدالت ترمیمی، ترجمه دکتر حسین غلامی، انتشارات مجد، ۱۳۸۳.
۲۲. رایجیان، مهرداد، بزه دیده در فرایند کیفری، انتشارات خط سوم، چاپ اول ۱۳۸۱.